

کهن‌نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۱۲۳-۱۴۶

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در چند مأخذ کهن

جواد بشری*

چکیده

از میراث ادبی نخستین سرایندگان در دهه‌های ابتدایی تاریخ شعر فارسی، ابیات اندکی بر جای مانده است. یکی از دغدغه‌های همیشگی پژوهشگران، بازیابی این آثار از خلال منابع گوناگون بوده است. در این پژوهش، چند منبع چاپ‌نشده پراهمیت، همگی از سده ششم یا اوایل هفتم هجری، معرفی خواهد شد که ابیاتی از ابوالعباس مأمون خوارزمشاه از عهد سامانی، و عنصری، فرخی، زینبی، و عسجدی از عهد غزنوی اوّل را در بر دارد. این منابع عبارتند از: رسائل العشاق از سیفی نیشابوری، حلیه الآداب، و مونس‌نامه. در این میان، نقل بیتی از منظومه گم‌شده «شادبهر و عین‌الحیاء» سروده عنصری، و نیز بیتی از عسجدی که قضاوتی درباره مقایسه ارزش ادبی نظم و نثر در بردارد، حائز اهمیت بیشتری است.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، عهد سامانی، عهد غزنوی، رسائل العشاق، مونس‌نامه، حلیه الآداب.

۱. مقدمه

جستجو برای بازسازی دیوان‌های مفقود شاعران متقدم فارسی سرا به شیوه نوین آن، به مطالعات نخستین ایران‌شناسانی بازمی‌گردد که سعی در تدوین تاریخ ادبیات فارسی دری

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، j.bashary@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

داشتند. در بین پژوهشگران ایرانی در سده خورشیدی حاضر، استادانی مانند مرحومان نفیسی، دهخدا، همایی، بهار، معین، فروزانفر و مینوی، برخی از مهم‌ترین تحقیقات را در بازسازی دیوان‌های سرایندهگان عهد سامانی و غزنوی بر مبنای منابع مشهور و نیز کمترشناخته‌شده در روزگار خود رقم زدند. هرچند نتایج پژوهش‌های آن‌ها به صورت منسجم و منظم و به شکلی که بتوان ادعا کرد که دیوان‌های متقدمین را به شکلی تفکیک‌شده بازسازی کرده باشد، نبود. زیرا آن‌ها اغلب برای اغراض دیگری چون مطالعه در تاریخ ادبیات فارسی، تطور زبان و شعر فارسی، سبک‌شناسی و یا به انگیزه‌های کتاب‌شناسانه به بازسازی شعر قدیم اقدام می‌کردند.^۱

یکی از پیروان دهخدا که نخست به قصد فرهنگ‌نویسی و ارتقاء کیفیت «لغتنامه دهخدا» به پژوهش درباره متون منظوم عهد سامانی و غزنوی اول روی آورد، محمد دبیرسیاقی (۱۲۹۸-۱۳۹۷) بود که چند دیوان شعر از آن عهد را بر اساس دستنویس‌های موجود (مانند دیوان فرخی، عنصری و منوچهری) و یا به شکل بازسازی (مانند دیوان‌های لیبی، ابوشکور بلخی، دقیقی، ابوحنیفه اسکافی، غضائری رازی و ابوالطیب مصعبی، مجموعاً با نام «گنج بازیافته» [رک: دبیرسیاقی، ۱۳۵۵]) فراهم آورد. گردآوری منسجم اشعار شاعران متقدم فارسی‌گوی با چاپ کتاب ژیلبر لازار (Gilbert Lazard) (۱۹۲۰-۲۰۱۸) در سال ۱۹۶۴م با عنوان «اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی‌زبان» وارد مرحله تازه‌ای شد. از آن‌جا که سعید نفیسی پیش‌تر اشعار رودکی را گردآوری کرده بود، لازار سروده‌های او را استثنا کرد و از سوی دیگر پژوهش خود را به پایان سال ۳۷۰ق محدود نمود (رک: لازار، ۱۳۴۱). پس از او محمود مدبری پژوهش خود را به انجام رساند و با نشر «شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳-۴-۵ هجری قمری»، محدوده زمانی لازار را گسترش داد و از منابع بیشتری نسبت به او بهره برد (رک: مدبری، ۱۳۷۰). او در این سال‌ها می‌توانست از پژوهش فهرست‌گونه عبدالرسول خیام‌پور (۱۲۷۷-۱۲۵۸) به نام «فرهنگ سخنوران» که ویراست نخست آن به سال ۱۳۴۰ منتشر شده بود نیز استفاده کند. لازم به ذکر است که کتاب خیام‌پور بعدها تکمیل و در دو جلد به سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲ منتشر شد و یکی از اصلی‌ترین مآخذ چنین مطالعاتی قرار گرفت (رک: خیام‌پور، ۱۳۶۸ و همان، ۱۳۷۲). فرانسوا دوبلوا (Francois de Blois) نیز در تحقیق منظم و مقبولی که پژوهشی کتاب‌شناسانه و تا حدی تاریخ‌ادبیات‌محور به شمار می‌رود و ویراست تکمیلی آن به سال ۲۰۰۴م منتشر شد، مآخذشناسی سروده‌های شاعران دارای دیوان تدوین‌شده و همچنین سرایندهگان

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۲۵

بی‌دیوان متقدم فارسی را به سطح مطلوبی ارتقاء داد (رک: De Blois, 2004).^۲ در جمع‌بندی این بخش می‌توان چنین گفت که در کتاب مشهور «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان سده دهم هجری» از سعید نفیسی، بیشتر با پژوهشی با معیارهای تاریخ ادبیاتی، و در کار خیام‌پور و دوبلوآ، با پژوهش‌هایی کتاب‌شناسانه و مرجع‌شناختی و بر اساس روش‌هایی که این شاخه از مطالعات اقتضا می‌کند روبرو هستیم. بنابراین مرتبط‌ترین تحقیقات در بازسازی دیوان‌های شاعران دوران طلوع شعر فارسی و روزگار سامانی و غزنوی اول، همچنان پژوهش‌های لازار و مدبری است (برای مقاله‌ای حاوی چند تکمله مفید در ذیل پژوهش مدبری، رک: پرینان و یاری گل‌دره، ۱۳۹۵: ۷۸-۹۲). جز آن، در این زمان دیوان گردآوری‌شده برخی شاعران متقدم عهد سامانی و غزنوی اول به صورت کتاب‌هایی مستقل نشر یافت که جز «گنج بازیافته» از دبیرسیاقتی (۱۳۵۵) که به آن اشاره شد، می‌توان به دیوان کسائی از ریاحی (۱۳۷۳)، دقیقی طوسی (۱۳۷۳) از شریعت، عسجدی از طاهری شهاب و بعدها شعبانیان (عسجدی، ۱۳۳۴ و ۱۳۹۴؛ درباره تصحیح اخیر، رک: راستی‌پور، ۱۳۹۵) و مُنجیک ترمذی (۱۳۹۱) از شواربی مقدم اشاره کرد. علاوه بر این با مقالاتی مواجهیم که هر از چندی، ابیاتی را در منابع نادر و یا سفینه‌های شعری دیده‌نشده عرضه می‌کند و اشاره به مشخصات تک‌تک آن‌ها در این مجال میسر نیست.^۳ در پایان می‌توان از کتاب سودمند صفری آق‌قلعه (۱۳۹۵) یاد کرد که در شاخه دیگری از مطالعات شعرشناسی است و در زمینه بازسازی دواوین شعرای متقدم نیز کارایی دارد. این شاخه از مطالعات شعرشناسی کهن، همچنان در انتظار یافت شدن اشعار دیگری از سرایندگان نخستین دهه‌های تاریخ شعر فارسی است. اما این بار لازم است هم به محتویات سفینه‌های کهن شعری‌ای که هنوز به صورت چاپ‌نشده باقی است توجه شود و هم در شناخت منابع کهنی که ابیات فارسی کهن را در خود حفظ کرده است روزآمد بود تا چیزی از قلم نیفتد.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش به برخی پژوهش‌هایی که به عرضه ابیات تازه و یا اطلاعات نسبتاً جدید از شاعرانی که سروده‌های نویافته از آن‌ها در این نوشتار عرضه خواهد شد، اشاره می‌شود:

۱.۲ عنصری

به جز ابیات پراکنده و اندکی که از ابوالقاسم حسن بن احمد بلخی متخلص به «عنصری» در منابع تذکره‌ای و جز آن نقل شده، نخستین بار تذکره‌پرداز شعرشناس و پرکار عهد صفوی، تقی‌الدین ذکری کاشی، خلاصه مفصلی از دیوان عنصری را در رکن اول از تذکره پرحجم خود عرضه و در واقع تصحیح کرد (کاشی، ۱۰۰۷: ق: ۲۴ب-۱۴۴الف). در عهد رونق صنعت چاپ سنگی، دیوان او چند بار در بمبئی، لکهنو و تهران منتشر شد (مشار، ۱۳۵۱: ۲۳۴۴-۲۳۴۵) تا این که یحیی قریب (سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۴۱) و محمد دبیرسیاقی به تصحیح انتقادی آن همت گماشتند (همان). آنچه در این پژوهش، اساس بحث قرار دارد، نه اشعار عنصری در قالب قصیده و جز آن، که مثنوی عاشقانه «شادبهر و عین‌الحیاء» یا شاید به تعبیر درست‌تر، «عین‌الحیات و شادبهر» از اوست. زیرا بیتی از آن برای نخستین بار در این مجال عرضه خواهد شد. پیش از این درباره این منظومه همین اندازه دانسته بود که اصل داستان در اختیار ابوریحان بیرونی نیز قرار داشته و او آن را با عنوان «حدیث قسیم السرور و عین‌الحیاء» ترجمه کرده است (بیرونی، ۱۳۷۱: ۳۵؛ احمد سعیدخان، ۱۳۵۲: ۷۳۰-۷۴؛ بوالو، ۱۳۵۲: ۴۹). محمدشفیع (۱۹۶۶م: ۵) به حدس و گمان، ریشه این داستان را یونانی دانسته است، اما طبق نظر حبیبی در پانویسش بر کتاب احمد سعیدخان (۱۳۵۲: ۷۳-۷۴)، داستان مربوط به کابلشاهان است و «عین‌الحیاء» نیز ترجمه «سامنته دیوه» یا «سامند» (در افغانستان کنونی: سمندخان) است. در منابع کهن فارسی، یک بار به زمان وقوع این داستان در «مجمل التواریخ و القصص» (۱۳۱۸: ۹۲) اشاره رفته است: «و اندر آخر عهدش [عهد بهمن، نوه گشتاسب] در زمین بربر و ماچین، قصه شادبهر و عین‌الحیاء بودست»؛ و بار دیگر در «اسکندرنامه» (۱۳۴۳: ۴۳۰-۴۳۱؛ فروزانفر، ۱۳۶۹: ۱۱۶-۱۱۷)، از آثار قدیم داستانی فارسی به نثر، از شهرت زایدالوصف این داستان و منظومه عنصری سخن به میان آمده است. بنا بر نظر محمدشفیع (۱۹۶۶م: ۵) بیتی از عنصری که در «لغت فرس» حاوی نام «شادبهر» است (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۴۴۹؛ عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۳۶۶)، بیتی از منظومه «شادبهر و عین‌الحیاء» از این شاعر است. بر این اساس، وزن منظومه عنصری را حدس زده و ابیات فراوانی که در «لغت فرس» در همین وزن و قافیه آمده، متعلق به منظومه مزبور دانسته‌اند (همان: ۵؛ فروزانفر، ۱۳۶۹: ۱۱۶). آنچه اینک اهمیت دارد و بر اساس منبع تازه‌یاب حاضر، یعنی «رسائل العشاق» سیفی نیشابوری، به دست آمده است، یکی وجود خود بیت تازه از عنصری است که از اهمیت بسیاری برخوردار است. دیگر

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۲۷

آن که وزن منظومه عنصری کاملاً روشن می‌شود و حدس پیشین درباره تعلق ابیات موجود در «لغت فرس» به منظومه عنصری، اینک با قطعیت بیشتری و بر مبنای یک سند کاملاً موثق تأیید می‌گردد. مطلب دیگر که البته درباره آن قطعیتی وجود ندارد و نیازمند تأمل بیشتری است، پرسشی است که اینک طرح آن در دستور کار قرار دارد. در بیت نویافته جدید، با گفتاری حکیمانه از «سکندر رومی» روبرو هستیم. آیا این نقل از اسکندر، تعلق محل وقوع داستان و ریشه آن را به روم، و نه قلمرو کابلشاهان، تأیید نمی‌کند؟ حدسی که محمدشفیع نخستین بار آن را مطرح کرده بود.

۲.۲ فرخی سیستانی

دیوان کنونی فرخی بخشی از سروده‌های او محسوب می‌شود که احتمالاً در ادوار متأخر گردآوری و بازسازی شده است.^۴ یک دسته از اشعار تازه‌ای که در پیشینه پژوهش پیرامون نویافته‌های شعری از فرخی می‌توان به آن اشاره کرد، عبارت است از چند رباعی نویافته بر اساس «دمیه القصر» باخرزی که در مقدمه چاپ دوم کتاب «فرخی سیستانی، بحثی در احوال و روزگار و شعر او» (یوسفی، ۱۳۷۳: چهارده-پانزده) معرفی شد. همچنین جمال خلیل شروانی (۱۳۷۵: ۲۳۱) یک رباعی نویافته به نام او آورده که میرافضلی (۱۳۷۶: ۱۱۴) نه آن رباعی، که رباعی بعدی موجود در این کتاب («تا روی هوا ز میغ بر بست نقاب») را از فرخی می‌داند. ابیاتی که در یکی از منابع پژوهش این نوشتار به نام فرخی ثبت شده، اغلب در دیوان کنونی او موجود است و تنها با یک رباعی تازه مواجهیم که در جای خود نقل خواهد شد.

۳.۲ عسجدی^۵

دیوان بازسازی شده عسجدی یک بار به کوشش طاهری شهاب و بار دیگری به اهتمام شعبانیان (رک: عسجدی، ۱۳۳۴ و ۱۳۹۴؛ درباره تصحیح اخیر، رک: راستی‌پور، ۱۳۹۵) عرضه شده است. از اشعار نویافته او در سال‌های اخیر، می‌توان به بیتی در حاشیه دستنویسی از «کتاب الفهرست» ندیم بغدادی، متعلق به کتابخانه چستریتی، اشاره کرد که صفری آق‌قلعه (۱۳۸۸: ۱۴) به آن دست یافت. دو تکبیت از او نیز در یک «فایده» شعری کهن که در دستنویس شماره Or.174 کتابخانه لیدن هلند در اواخر سده هشتم هجری کتابت

۱۲۸ کهن‌نامه ادب پارسی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

شده شناسایی شد (فیروزبخش، ۱۳۹۰: ۴۲). ابیات جدیدی از قصیدهٔ فتح سومنات او نیز در «دستور الملوک» ابوالقاسم شاذانی متعلق به اوایل سدهٔ ششم هجری وجود دارد (ایمانی، ۱۳۹۴: ۱۹). دو شعر تازه از او در این پژوهش خواهد آمد.

۴.۲ زینبی^۶

از زینبی علوی، شاعر عهد غزنوی اول، مقرب نزد محمود و مسعود غزنوی، که شاید تا نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری نیز زنده بوده (ربیعی، ۱۳۸۸: ۵۴۷)، حدود ۷۱ بیت را مدبری (۱۳۷۰: ۴۹۳-۴۹۸) از منابع استخراج کرده است. در پژوهش حاضر، یک رباعی تازه از او شناسایی و عرضه شده است.

۳. منابع اشعار نویافته

در این پژوهش، سه منبع کهن فارسی و عربی، همگی متعلق به سدهٔ ششم یا اوایل سدهٔ هفتم هجری، که از هر یک تنها یک دستنویس باقی مانده و در مطالعات ادبی کمتر مورد مراجعه قرار گرفته، مبنای استخراج ابیات نویافته قرار گرفته است:

۱.۳ حلیة الآداب و نُزهة ذوی الألباب

سفینهٔ ادبی با نظم موضوعی و حاوی منظومات و منشورات متنوعی از ادبا و سرایندگان عربی سرا و حاوی برخی فقرات محدود فارسی است که برای منشیان و دبیران دیوان و خطبا گردآوری شده است. از این اثر کمتر شناخته‌شده، دستنویس کهنی باقی مانده که به شمارهٔ ۸۲ در کتابخانهٔ مدرسهٔ خان در یزد محفوظ است. این دستنویس به احتمال بسیار در قرن ششم هجری یا در نهایت در نخستین سال‌های قرن هفتم هجری کتابت شده، و از نفیس‌ترین نسخه‌های موجود در این شهر شناخته می‌شود. در دیباجه و همچنین توضیحاتی که به قلم کهن و بر برگ عنوان دستنویس کتابت شده، اثری از نام پدیدآور نیست. به سبب افتادگی اوراق انتهای نسخه نیز، به یافت شدن این نام در انجام کتاب و «رقم» کاتب امیدی نخواهد بود. نام اثر بر اساس عنوان کهن موجود در صفحهٔ عنوان/پیشانی دستنویس یزد، «کتاب حلیة الآداب» (برگ ۱ر)، و بر اساس اطلاع موثوق‌تر پدیدآور در آغاز دیباجهٔ اثر و پیش از برشمردن ابواب آن، «حلیة الآداب و نُزهة ذوی الألباب» است.^۷ تعداد ابواب «حلیة

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۲۹

الآداب» بر اساس فهرستی که در آغاز دستنویس کهن یزد و پس از «بسم الله» آغازین به همان خط اصل نوشته شده، ۶۴ باب است (حسینی اشکوری، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۶) که از اواسط باب ۶۱ به بعد افتاده است. باب سیزدهم در موضوع حلم و چشم‌پوشی از خطای دیگران بر مبنای عقل‌مداری است و چنین عنوانی دارد: «فی الحلم و التغافل و العفو و التعاقل» (حلیه الآداب، بی‌تا: برگ ۱۳۶ الف). در این باب، فقره‌ای به نثر عربی به همراه بیت‌ی از ابوالعباس مأمون خوارزمشاه به فارسی قرار دارد که به احتمال بسیار در ردیف ابیات فارسی از اواخر عهد سامانی جای می‌گیرد.

۲.۳ مونس‌نامه

کتابی از اواخر سده ششم هجری، تقدیم‌شده به اتابک نصرت‌الدین ابوبکر بن محمد بن ایلدگز (حک ۵۸۷-۶۰۷ق) در دست است که گنجینه‌ای جُنگ‌مانند از روایت‌ها، امثال و داستان‌های کهن شرقی به شمار می‌رود. این کتاب موسوم به «مونس‌نامه» از فردی به نام «ابوبکر بن خسرو الاستاد» (رک: ابوبکر بن خسرو، بی‌تا: برگ ۱۰ الف) است. از توضیحات عرضه‌شده در بخش‌های موجود دیباچه این اثر، روشن می‌شود که او فردی آشنا به فنون ادب و صاحب چندین اثر منظوم فارسی در موضوعات سرگرم‌کننده و داستان‌های مفرح بوده و گویا تمام آن آثار را به حاکمان و حمایتگران مناطق شمال غرب ایران تقدیم نموده است. بخشی که بر این مدعا گواه است نقل می‌شود:

پس به حکم این وسایل خواستم تا شکر بعضی از انعام خداوندان و خداوندزادگان به وسع و طاقت خود به جای آرم، پس واجب دیدم که این کتاب را به نثر بنیاد نهادن، سبب آنکه بعضی از خداوندان من مخلصات پردگیانند [املائی اصل: پرده‌کیانند] و بر کار ایشان نثر راست‌تر باشد که زودتر فهم توانند کرد، پس متشور ساختم تا خالی بود که بر چهره روزگار ذکر او باقی ماند و به حکم آنکه چند مجلد تصنیف و تألیف نظماً و نثراً به نام خداوندان ماضی و باقی ساخته بودم، چون کتاب صنم و عجم که به نام خداوند اتابک شهید قزل‌ارسلان به نظم آورده‌ام، و نیز نقیضه کتاب الفیه و شلفیه که هم به نام او پرداخته‌ام، و کتاب مهر و مشتری که هنوز چون دختر بکر پاک و پاکیزه در پرده است و چشم اغیار بران نیفتاده و این دختر فکر چون عروس بکر منتظر شوهر مقبل در شبستان انتظار آراسته و پیراسته مانده، ع [مصراع]: تا که را بخت و تا که را روزی؛ و کتاب راحه الروح [املائی اصل: راحت الروح] که به نام خداوند پادشاه جهاندار اتابک ابوبکر بن محمد ایلدگز خلد الله ملکه - بنظم آورده‌ام، و کتاب نزهه

المجالس [املائی اصل: نزهت المجالس] که مناظرهٔ غلام و کنیز است هم به نام و القاب همایون این ملک ملک‌نهاد بنیاد نهاده‌ام به نثر پرداخته، و داستان منصور و مرجان که به نام خداوند اتابک مرحوم محمد نور الله ضریحه گفته‌ام، خواستم تا کتابی دیگر تألیف کنم به نام جمله خداوندان و خداوندزادگان و نام همگنان به عبارت و اشارت آنجا یاد کنم تا در عالم یادگار ماند و تا یک ورق ازین کتاب باشد و خواننده‌ها خوانند و بر زبان‌ها رانند ادعیهٔ صالحه به روزگار همگنان موظف و مرتب باشد، چنانکه حقوق خدمات قدیم و جدید من بنده به اقامت می‌رسانند و حق‌شناسی به جای می‌آرند من بنده نیز بدین وسیلت شکر نعمت ایشان را در جهان به دعاء خیر و یادداشت خوانندگان این کتاب به جای همی‌آورم تا هرگاه محدثان در حضرت سلیمان‌وار خداوندان می‌خوانند من بنده را به یادکرد خوب هدهدمثال بیاد همی‌آورند، و اگر چه حقوق سوابق و لواحق من بنده در خدمت و دولت ایشان پوشیده نمانده و حقوق ارشاد و تعلیم خط و آداب و علوم و قران و حقوق سوابق بندگی و لواحق خدمت‌کاری و خلوص عقیدت و صفای نیت قدیماً و حدیثاً به بیان و تبیان و شرح و بسط محتاج نیست، چه مسایل و دلایل آن *أظهر من الشمس* است، اما بندگان را آنچه دست‌رس بود غایت جهد مبذول داشتن از جمله لوازم باشد، چنانکه سنایی گفته، بیت: تو بکن کار خود به دستوری/ مرگ اگر ره زند تو معذوری. پس به حکم این وسیله خواستم تا این کتاب به نظم آورم و به مقدار وسع و طاقت امکان یک چندی خاطر خود را در آن اندازم و چنانکه آید پردازم، که میل خواطر اصحاب طبایع و ارباب دانش به نظم بهتر گراید، اما آن عذر خود گفته شد و سبب امتناع از نظم یاد کرده آمد. و این کتاب را مونس‌نامه نام کردیم و بنام خداوند عالم پادشاه بنی‌آدم نصرت‌الدوله [املائی اصل: الدولت] و الدین ابوبکر بن الاتابک محمد ابن الاتابک ایلدگز -عز الله انصاره- به اتمام رسانیدم (همان: ۲ الف - ۳ الف).

از «مونس‌نامه» تنها یک دست‌نویس شناخته شده که در کتابخانهٔ بریتانیا (موزهٔ بریتانیای سابق) به شماره Or.9317 نگهداری می‌شود. این دست‌نویس که تاریخ کتابت ندارد، به قرینهٔ نوع نگارش خط نستعلیق و عناصر کتاب‌پردازی، احتمالاً در اواخر سدهٔ دهم یا اوایل سدهٔ یازدهم هجری کتابت شده و علاوه بر نقص شاید یک برگ آغازین، در میانه‌های کتاب نیز نقایصی دارد. نخستین بار *مردیت اونس* (G. M. Meredith-Owens) دست‌نویس مزبور را در فهرست نسخه‌های افزوده شده به کتابخانهٔ بریتانیا پس از روزگار فهرست‌نگار پیشین، چارلز ریو (Charles Rieu)، در یک سطر گزارش کرد. او خود بعدها فرصت یافت تا معرفی‌نامهٔ کامل‌تری برای «مونس‌نامه» مهیا کند که در قالب توصیفی کوتاه و غیرتحلیلی در یادنامهٔ

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۳۱

مینورسکی چاپ ادینبورگ منتشر شد (Meredith-Owens, 1971: 435- 441)^۸. در گزارش او دانسته‌های زیادی، جز آنچه به بیان محتویات بخش‌های اثر مرتبط است دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد متأخر بودن تاریخ کتابت دستنویس بریتانیا، به اصالت متن کهن «مونس‌نامه» خدشه‌ای وارد نکرده است. زیرا علاوه بر ویژگی‌های کهن زبانی اثر، مطالب کتاب در نسخه کنونی به گونه‌ای است که نشانی از افزوده‌های متأخر کاتبان به اصل کتاب دیده نمی‌شود. در دیباجه اثر، هنگامی که سخن در مقایسه ارزش نظم و نثر است، مؤلف به بیتی از عسجدی استشهاد می‌کند که حائز اهمیت است و تاکنون در مأخذ دیگری یافت نشده است. این بیت به همراه توضیحات ابوبکر بن خسرو، در جای خود نقل خواهد شد.

۳.۳ رسائل العشاق و وسائل المشتاق

از این کتاب سیفی نیشابوری، نخستین بار عوفی (۱۳۳۵: ۳۵۹- ۳۶۰) یاد کرد: «و تألیفی ساخته است به صد عشق‌نامه که عاشق به معشوق نویسد در معانی و احوال که میان عاشق و معشوق افتد، در غایت لطف آمده است و مقبول فضلا و پسندیده امائلس» (نیز رک: ربیعی، ۱۳۹۱: ۷۶، ستون اول، س ۲۶، که عبارت «در قالب غزل» درباره این کتاب بایستی اصلاح شود). هرچند او عنوان کتاب را ثبت نکرد، اما دستنویس واحد و بسیار معتبر و کهنی از این اثر که در کتابخانه عمومی شهر المالی (Elmali) در جنوب غربی ترکیه نگهداری می‌شود، به‌وضوح عنوان «رسائل العشاق و وسائل المشتاق» بر پیشانی (برگ عنوان) خود دارد و احتمالاً نام صحیح اثر همین است. نخستین بار گویا احمد آتش (۱۹۱۷- ۱۹۶۶م) از این نسخه بسیار نفیس مورخ ۶۸۵ق در مقاله خود پیرامون برخی نسخه‌های نفیس موجود در منطقه آنتالیا - که در سال ۱۹۴۸م در «مجله زبان و ادبیات ترکی» دانشگاه استانبول منتشر شد - یاد کرد (Ahmed Ateş, 1948: 180- 183)^۹. توصیف آتش چندان مورد توجه قرار نگرفت و در نشریات دانشگاهی و آثار دانشوران ایران، تنها در برگردانی که خیام‌پور (۱۳۲۹: ۱۶۷- ۱۶۸) از آن عرضه کرد، برای اولین و آخرین بار سخنی از این منبع پرارزش به میان آمد. کتاب سیفی نیشابوری مأخذ گرانبهایی برای برخی ابیات کهن فارسی است که در این بررسی، به شعر نویافته عنصری از منظومه «عین‌الحیاء و شادبهر»، دو بیت از عسجدی احتمالاً از یک قصیده او، یک رباعی از فرخی و یک رباعی از زینبی علوی پرداخته خواهد شد. همچنین، اشعاری از شعرای عهد غزنوی اول که در دیوان‌های موجود ایشان نیز یافت می‌شود، لازم است به این موارد از فرخی اشاره شود:

۱۳۲ کهن نامه ادب پارسی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

بحق آنک مرا هیچ کس بجای تو نیست

جفا مکن که مرا طاقت جفای [اصل: جفاء] تو نیست

(سیفی نیشابوری، ۶۸۵ق: ۳۵ب؛ فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۴۳۳)؛

نبود عاشقی امسال مر مرا درخور

کنون چو آمد بر خط نهاد باید سر

(سیفی نیشابوری، ۶۸۵ق: ۳۷ب؛ فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۱۱۷)؛

هر چون نگرم قصه من با کرم تو

چون قصه آن اشتر و ماهست و عربی

(سیفی نیشابوری، ۶۸۵ق: ۶۸ب؛ فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۴۵۵)؛

همچنین این منبع شعری هم از منوچهری دارد که در دیوان او آمده است:

گویی به رخ کس منگر جز به رخ من ای دوست چنین شیفته خویش چرائی؟

من در دگران زان نگرم تا به حقیقت قدر تو بدانم که ز خوبی به چه جائی

(سیفی نیشابوری، ۶۸۵ق: ۹۲ب؛ منوچهری دامغانی، ۱۳۷۹: ۱۵۰)؛

۴. متن ابیات کهن از قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری

۱.۴ ابوالعباس مأمون خوارزمشاه

در «حلیه الآداب» حکایتی نقل شده که در آن بیٹی از مأمون خوارزمشاه را خطاب به نوح بن منصور سامانی در خود حفظ کرده است. با توجه به کهنه بودن منبع و دستنویس آن (احتمالاً از اواخر سده ششم یا اوایل سده هفتم هجری)، و نیز پرداخت جزئی روایت، حکایت به احتمال بسیار دارای اصالت و مشتمل بر یکی از اشعار کهن فارسی از عهد سامانیان است. نخست عین حکایت بر اساس این دستنویس واحد نقل می شود:

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۳۳

ذَكَرُوا أَنَّ نُوحَ بْنَ مَنْصُورٍ كَانَ يَشْرَبُ يَوْمًا فَغَلَبَهُ السُّكْرُ حَتَّى عَزَمَ عَلَى قَتْلِ جَمِيعِ
الْمَحْبُوسِينَ فَأَلْقَى لَهُ كُرْسِيًّا وَجَلَسَ عَلَيْهِ وَبِيَدِهِ سَيْفٌ مَسْلُوبٌ فَأَخْرَجَ إِلَيْهِ أَبُو الْعَبَّاسِ مَأْمُونٌ
خَوَارِزْمِ شَاهٌ فَلَمَّا مَثَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَخَذَ يُعَدُّ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَ يُذَكِّرُهُ خَطَايَاهُ وَ هُوَ [كَذَا فِي الْأَصْلِ]
سَاكِتٌ وَأَقْفٌ حَتَّى فَرَغَ؛ فَقَالَ فَارِسِيَّةٌ:

عُذِرَ بِأَهْمَتِ تُو تَتَوَانِ خَوَاسْتِ نِيَسْتِ جُزِ خَاْمَشِي زُبَانِ كُوتَاهِ
هِمَّتِ شِيرِ اَزَانِ بُلَنْدِ تَرَسْتِ كِي دِلِ آزارِ گَرْدِزِ اَز رُوْبَاهِ
فَرَمِي بِسِيْفِهِ وَ عَقَا عَنَّهُ وَ عَنِ جَمِيعِ الْمَحْبُوسِيْنَ (حَلِيَّةُ الْأَدَابِ، بِي تَا: ۴۱ الف - ۴۱ ب).

رادویانی، این دو بیت را، با تفاوتی در برخی واژگان، به شهید بلخی نسبت داده است (صفری، ۱۳۹۵: ۲/۱۱۶۶ و ۱۱۶۸). ضبط او چنین است: «عذر با همت تو بتوان خواست / پیش تو خامش و زبان کوتاه // همت شیر ازان بلندترست / کی دل آزار باشد از روباه». ملک الشعرا بهار برخی تصحیح‌های استحصانی در این بیت لحاظ کرده است که دو تصحیح او، با ضبط منبع نویافته حاضر، مطابقت دارد و تأیید می‌شود («بتوان» به «نتوان»، و «باشد» به «گردد»). ابوالعباس مأمون خوارزمشاه، همان مأمون بن مأمون بن محمد (مأمون دوم) از سلسله مأمونیان گرگانج / خوارزم است که در فاصله ۳۹۹ق تا ۴۰۷ق بر منطقه خوارزم حکم راند (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۴۵). ماجرای نقل شده، در صورت صحت داشتن تاریخی، نشان می‌دهد که ابوالعباس همزمان با سلطنت نوح بن منصور سامانی (حک ۳۶۵-۳۸۷ق) بر قلمرو سامانیان در ماوراءالنهر و شرق ایران (همان: ۳۲۹)، مدتی در حبس یا نوای او بوده است.

۲.۴ عسجدی-الف

در پژوهش حاضر، دو شعر تازه از عسجدی بر اساس دو مأخذ کهن عرضه می‌شود. نخستین شعر که عسجدی در موضوع مقایسه ارزش ادبی نظم و نثر سروده، در دیباجة ابوبکر بن خسرو استاد، بر «مونس‌نامه» آمده است. برای روشن شدن بافتی که این شعر در آن نقل شده است، عباراتی از قبل و بعد آن نیز عرضه می‌گردد:

و بر اصحاب هنر و ارباب خرد پنهان و پوشیده نیست که هیچ جوهری در عالم عقول
از سخن شریف‌تر و لطیف‌تر نیست، و اگر چیزی دیگر ورای سخن بودی خدای
تعالی به پیغمبران مرسل، آن فرستادی؛ چنانکه گفته‌اند، بیت: گر بُدی بهتر از سخن
یادی / به رسول ایزد آن فرستادی. و کمال سخن در آنست که موزوع و مطبوع باشد و

در سلک معانی و عذوبت الفاظ آرایش یافته، خواه به نظم و خواه نثر. و اگر چه سید رسل صلوات الله علیه - فرموده که: "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ مَفَاتِيحُهَا أَلْسِنَةُ الشُّعْرَاءِ" و جایی دیگر فرماید: "الشُّعْرُ أَشْرَفُ مَا يُؤَلَّفُ" و جایی دیگر گفته: "إِنَّ مِّنَ الْبَيَانِ لَسِحْرٍ وَإِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً" [کذا فی الاصل، به جای "لسحراً"] و حکیم عسجدی رحمه الله [این قطعه می گوید، قطعه:

نثر فضلا هست چو زردان و بریشم نظم شعرا هست چو زرینه و دیبا
بافنده و زرگر چو بود چابک و استاد زرینه و دیبا همه خوب آید و زیبا

و از بهر آنکه نظم بر نثر شرف و تفضیل دارد، مادام هر فاضل و صاحب طبع بوده و هست از نثر نظم ساختند و می سازند و هر که باشد سازد. و هرگز ارباب طبع و اصحاب دانش از نظم نثر نساخته اند، چنان که حق سبحانه و تعالی که خالق اشیاست تا ابریشم و دیبا و پنبه و کرباس آفرید، هیچ عاقل از دیبا و کرباس، ابریشم نساخته الا از پنبه و ابریشم کرباس و دیبا ساخته اند؛ و سخن منظوم از مثور آسان تر حفظ توانند کرد و در طباع مردم زودتر فرود آید (ابوبکر بن خسرو الاستاد، بی تا: الف - اب).

۳.۴ عسجدی - ب

شعر دیگر عسجدی در «رسائل العشاق» آمده است:

اگر کس نداند نگارا تو دانی که چندست با تو مرا مهربانی
و گر تو ندانی خدای تو داند که چونست بی تو مرا زندگانی
(سیفی نیشابوری، ۶۸۵ق: ۲۳الف)

این شعر - که احتمالاً ابیات آغازین یک قصیده بوده است - در وزن و قافیۀ مشترکی با قصیده فرخی به مطلع

به من بازگرد ای چو جان و جوانی که تلخست بی تو مرا زندگانی
(فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۳۶۹)

سروده شده است.

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۳۵

۴.۴ بیتی از منظومه مفقود «عین الحیاء و شادبهر» از عنصری

در یک موضع از کتاب سیفی و ذیل نامه ۳۸، بیتی ارزشمند از منظومه بزمی و عاشقانه عنصری که اینک مفقود است نقل شده است. پیش از هر چیز، بیت مورد گفتگو و توضیحات سیفی درباره آن، عیناً نقل می‌گردد:

«و هم برین شیوه است آن یک بیت کی در قصه عین الحیات و شادبهر، افضل الشعرا عنصری گوید:

این حدیث سکندر رومیست که حریمی نشان محرومیست^۱»
(سیفی نیشابوری، ۶۸۵ق: ۹۰ب)

این بیت عنصری، حائز اهمیتی چندوجهی است. نخست آن‌که پیش از این در هیچ منبعی، بیتی که به یقین از این منظومه عنصری باشد به دست نیامده است؛ هرچند چنان‌که پیش از این گذشت، تخمین زده شده بود که بیتی از «لغت فرس» حاوی نام «شادبهر» و نیز ابیات زیاد دیگری در همان وزن، از این منظومه است. در شرایط کنونی و با کشف حاضر، به قطع و یقین می‌توانیم از وزن این منظومه عنصری اطلاع حاصل کنیم و مهر تأییدی نیز بر حدسیات پیشین زده شود. وجه اهمیت دیگر این فقره، درباب عنوان منظومه عنصری است که عوفی (۱۳۳۵: ۲۶۹) از آن به صورت «شادبهر و عین الحیوه» یاد کرده، ولی در کتاب سیفی به صورت «عین الحیات و شادبهر» دیده می‌شود. درباب شهرت این منظومه و دستیاب بودن دستنویس‌های آن در خراسان در قرن ششم هجری، پیش از این اطلاع مفید پردازنده «اسکندرنامه» مثنوی فارسی، حاکی از شهرت داستان مزبور و احتمالاً معروف بودن نظم عنصری از آن، گذشت. اکنون وجود آن در منبعی از اواخر قرن ششم هجری، یعنی «رسائل العشاق» سیفی نیشابوری، نشان می‌دهد که منظومه عنصری گویا تا نیمه دوم سده ششم هجری موجود و نسخه‌های آن در خراسان، دست‌کم برای اهالی شعر و ادب، دستیاب بوده است.

۵.۴ فرخی سیستانی

در «رسائل العشاق» ابیاتی به نام فرخی ثبت شده است که به مواردی که در دیوان او وجود دارد پیش از این اشاره شد. رباعی نویافته‌ای که در این منبع به نام فرخی آمده، به شرح زیر است:

ای رفته اگر عنانت برتابی زود در جُستِ رضاء بنده بشتابی زود
در هجر تو کار من بجان آمد باز از بهر خدای را که دریابی زود
(همان: ۲۶ب- ۲۷ر)

همین که مصرع سوم مقفا نیست، شاید تردیدی ایجاد کند که این رباعی با سایر رباعیاتی که از فرخی سیستانی (۱۳۸۸: ۴۴۴-۴۴۸) می‌شناسیم و همگی چهارقافیه‌ای هستند، همخوانی ندارد. در این باره شاید تنها بعدها با مدارک جدیدتر بتوان به نتیجه قطعی رسید.

۶.۴ زینبی

یک رباعی نویافته از او در «رسائل العشاق» ثبت شده است:

در عشق، تنی به درد فرسوده مراست جانی به هزار محنت آلوده مراست
در سوز هزار گونه بیهوده مراست عمری و دمی بکام نابوده مراست
(همان: ۲۴ب)

۵. نتیجه‌گیری

یکی از دغدغه‌های پژوهش‌های ادبی، دستیابی به میراث پراهمیت مفقودی است که از نخستین سرایندگان شعر فارسی قابل بازیابی است. در این پژوهش چند منبع چاپ‌نشده پراهمیت متعلق به سده ششم یا اوایل هفتم هجری برای نخستین بار معرفی شد. یکی از این دو، جنگ‌واره‌ای ادبی به زبان عربی است که ابیاتی از ابوالعباس مأمون خوارزمشاه را

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۳۷

خطاب به نوح بن منصور سامانی در بر دارد. در منبع دیگری به زبان فارسی موسوم به «مونس نامه» که در شمال غرب ایران نگاشته شده است، بیتی از عسجدی حاوی قضاوتی درباره ارزش ادبی نظم و نثر نقل شده است که حائز کمال اهمیت است. در کتاب ادبی پرارزش دیگری به نام «رسائل العشاق و وسائل المشتاق»، چند شعر تازه از عنصری، فرخی، زینبی و عسجدی به دست آمده است که از این میان، نقل بیتی از منظومه «شادبهر و عین الحیاة» از عنصری حائز اهمیت زائدالوصف و اثبات کننده مطالبی پیرامون این منظومه مفقود است. این یافته‌ها در مطالعات مربوط به تطوّر شعر فارسی، سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات عهد سامانی و غزنوی، ارزش ویژه خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این میان سعید نفیسی عملکردی تا حدی متفاوت نسبت به هم‌نسلان خویش داشت. هرچند او شاید در راستای پژوهش در تاریخ ادب فارسی بود که به گردآوری اشعار شاعران متقدم همت گماشت، با نظمی مثال‌زدنی دفترهایی را برای مراجعه خود و یا حتی بعدها به نیت طبع و نشر فراهم آورد که در آن‌ها شاعران هر قرن معرفی و اشعار سراینده‌گان بی‌دیوان بر اساس منابعی که در آن روزگار در اختیار وی قرار داشت با نظمی از پیش تعیین شده پاکنویس شده بود. شاعرانی هم که دارای دیوانی چاپ شده یا چاپ نشده بودند مدّ نظر نفیسی قرار می‌گرفتند و او در جای خود انتخابی از سروده‌های آن‌ها عرضه می‌کرد. یکی از دفاتر او که گستره وسیع‌تر و عمق بیشتری داشت، تشکیل دهنده مطالب کتاب وی پیرامون رودکی گردید و در تعلیقات و پیوست‌های آن، احتمالاً از اطلاعات موجود در همان دفتر بود که نقل‌هایی طولانی از اشعار موجود شاعران سده چهارم هجری عرضه شد. یکی دیگر از این دفاتر که مربوط به شاعران سده هفتم و هشتم هجری است، احتمالاً به اشتباه، در شمار کتاب‌های خطی تحت تملک او، وارد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شد. نظم این دفتر به حدی است که به نظر می‌رسد نسخه‌نهایی او برای ارسال به چاپخانه بوده است. در این لحظه تنها می‌توان اظهار تأسف کرد که چرا نفیسی به نشر این دفترها توفیق نیافت. ایرج افشار مدّتی پس از درگذشت نفیسی در بازدید از باقی‌مانده کتابخانه وی، دفترهای مزبور را از نزدیک مشاهده و گزارشی از آن‌ها منتشر کرد (افشار، ۱۳۵۱: ۲۵-۳۸). با این گزارش دقیقاً روشن شد که نسخه شماره ۸۹۸۰ و همچنین احتمالاً نسخه شماره ۸۹۸۱ دانشگاه تهران، مجلداتی از همان مجموعه چندجلدی‌ای است که نفیسی برای بازسازی دیوان‌های مفقود شاعران فارسی سرا و نیز انتخاب از بهترین اشعار شاعرانی که دواوین آن‌ها در دست است تهیه کرده بوده و مقدمه‌ای برای مطالعات تاریخ ادبی او محسوب می‌شده است. اطلاعات همین دفترها در سالیان بعد تشکیل دهنده مطالب کتاب ارزنده «تاریخ نظم و نثر در

ایران و در زبان فارسی از آغاز تا پایان سده دهم هجری» گردید. دانسته‌ها درباره سرنوشت دفاتر دیگر این مجموعه ضد و نقیض است. برخی از وجود تعدادی از دستنویس‌های خط نفیسی در دفترهای خط‌دار بزرگ - که در بین آن‌ها استنساخ از نسخه‌های خطی مورد احتیاج وی و یا استکتاب‌های او نیز به چشم می‌خورد - در کتابخانه پرنستون امریکا سخن می‌گویند. اما اخیراً مطلبی حاکی از آن که مجموعه دفاتر مزبور احتمالاً هنوز در تهران نگهداری می‌شود شنیده شد که جای امیدواری است. به هر حال شایسته است این نگارش چندجلدی سودمند که در روزگار خود شاهکاری بی‌بدیل و در روزگار ما نیز همچنان پراطلاع به شمار می‌آید، توسط پژوهشگرانی که به آن‌ها دسترسی دارند نشر یابد تا در کنار سایر منابع شعرشناسی کهن فارسی مورد استفاده قرار گیرد (برای تنها پژوهش‌هایی که به نسخه‌های موجود از این دفاتر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مراجعه کرده است، رک: بشری، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۲؛ بگ‌جانی، ۱۳۹۷: ۲۱۳).

۲. توجه به روش‌شناسی پژوهش او - که تکمیل فعالیت‌های کتاب‌شناسانه استوری (Storey) محسوب می‌شد - حائز اهمیت است: «گزینش سرایندگانی که این مجلد عرضه می‌کند، کار آسانی نبود. اگرچه خود استوری در مجلدات پیشین عموماً به آثاری پرداخت که اینک باقی مانده و موجود است (در این موارد نیز همچون بسیاری ویژگی‌های دیگر، او از بروکلیمان در «تاریخ ادبیات عرب» پیروی کرد)، اما به نظر می‌رسد بد نباشد دست‌کم برای ادوار اولیه شعر فارسی، جستجوی جامع‌تری درباره شاعرانی صورت گیرد که جز نام از آن‌ها نمانده و از سروده‌های آن‌ها چیزی در دست نداریم؛ هرچند تعداد ایشان ممکن است بسیار اندک باشد. ایجاد تمایز ضروری بین سراینندگان دیوان‌دار و بی‌دیوان، گویی یک دسته‌بندی تصنعی به نظر می‌رسد؛ به‌علاوه که بسیاری از دیوان‌های شاعران قدیم در اصل گردآوردی/تألیف ادوار بعد است. با این همه، از وضع کردن محدودیت‌هایی برای جامع نشان دادن پژوهش ناگزیر بوده‌ایم. نخستین محدودیت مربوط به حذف شاعرانی است که جز نام از آن‌ها نمانده است؛ زیرا پژوهش ما یک پژوهش زندگی‌نامه‌ای و کتاب‌شناسانه، و نه تحقیقی تاریخ‌ادبیاتی و دوره‌پژوه است. دیگر این که فقط شاعرانی گزینش شده‌اند که دارای آثاری با استانداردهای زبان فارسی (دری) بودند؛ به همین دلیل شاعران محلی سرا و گویشی از کار کنار گذاشته شدند (به‌غیر از کسانی مانند باباطاهر و بندار رازی؛ با این‌که به اشکال وارد کردن آن‌ها در این پیکره واقف بودیم). سوم این که به‌جز ادوار نخستین شعر فارسی، در سایر دوره‌ها، رجال یا زنان نام‌برداری که به صورت تقننی و هر از چندی شعری سروده و نظمی پدید آورده‌اند از گردونه پژوهش کنار گذاشته شدند. به همین دلیل سوم بود که من تصور کردم قرار دادن مدخلی برای شخصیت‌های برجسته محلی که در «تاریخ بیهق» ابن‌فندق با ذکر چند قطعه شعر کم‌اهمیت به عنوان شاعر محسوب شده‌اند، فایده چندانی ندارد؛ مگر در مورد شخصیت‌هایی که یادکردشان به عنوان شاعر در منابع دیگر نیز تأیید شده است. برای اطمینان، البته مداخلی به برخی سراینندگان کم‌نام و کم‌نام و نشان

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۳۹

اختصاص یافت، ولی دشوار بود که در این راستا تا آخر ثابت قدم بمانیم» (De Blois, 2004: ix-x) نقل به ترجمه).

۳. تنها برای نمونه، اشاره به چند مقاله از حدود یک دهه اخیر در این موضوع لازم به نظر می‌رسد: پژوهش‌هایی حاوی ابیات نویافته‌ای از ابوشکور بلخی و حکیم سمرقندی در «ارشاد» قلانسی (بختیار و رضایی، ۱۳۸۷: ۸-۹، ۱۷، ۱۸، ناظر به ابیاتی از آفرین‌نامه ابوشکور بلخی؛ ۱۱-۱۲، شامل ابیاتی از حکیم سمرقندی)، اشعاری از رودکی (عارف نوشاهی، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۱؛ انصاری، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۹؛ قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۰۹، ۱۱۱؛ بشری، ۱۳۹۳: ۲۰۴؛ شریفی صحی، ۱۳۹۴: ۲۳۷-۲۳۹، حاوی نقدی بر نوشته قاسمی ۱۳۹۲، و همان: ۲۵۳، حاوی دو بیت نویافته منسوب به رودکی؛ نویدی ملاطی، ۱۳۹۴: ۵۰-۵۱، در رد انتساب دو بیت منسوبی که در پژوهش شریفی صحی عرضه شده است؛ همان، ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۳۴)، ابیات و اشعاری تازه از کسائی مروزی (حکیم، ۱۳۸۷: ۵۶-۶۶)، شعری از محمد عبده (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۸؛ منصوری، ۱۳۸۹: ۲۵)، بیتی از عسجدی که در مطالب برافزوده در حاشیه نسخه چستربیتی از «کتاب الفهرست» ندیم بغدادی ثبت شده است (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۹: ۱۴)، بیتی از معنوی بخارایی که مروّجی در تصحیح مجالسی از استاجی (۱۳۹۰: ۵۲-۵۳) به آن دست یافت، بیتی از بهرامی و دو بیت از عسجدی (فیروزبخش، ۱۳۹۰: ۴۲)، ابیاتی از عسجدی و عنصری (ایمانی، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۰، که اشاره می‌کند که در منبع نویافته او، ابیاتی از رودکی، عنصری، عسجدی، فردوسی، کسائی، امیرمعزی، خیام، ناصر خسرو، مسعود سعد، قطران، فرخی، سنائی، منوچهری، عمیق و کافی ظفر آمده است) و دو بیت تازه از منطقی رازی (ولائی، ۱۳۴۴: ۴۱۰-۴۱۴؛ حکیم، ۱۳۹۸: ۵۴). همچنین، ابیات دیگری در انتظار پژوهش انتقادی به سر می‌برد که برای تنها یک نمونه، می‌توان به اشعاری از ابوشکور بلخی که در کتاب چاپ‌نشده «تحفة العقل» نقل شده اشاره کرد (حسینی ۱۳۹۴: ۴۳-۴۵).

۴. درباره فرخی می‌توان گفت که ابتدا نقی کاشی در مدخلی مستقل خلاصه‌ای از دیوان او را تصحیح و نقل کرد (کاشی، ۱۰۰۷ق: ۴۹ب-۵۵الف). در دوران صنعت چاپ، دیوان او چند بار در تهران در قرن چهاردهم هجری با طبع سنگی نشر یافت (مشار، ۱۳۵۱: ۲/۲۳۵۱) تا این‌که علی عبدالرسولی نخستین تصحیح نسبتاً انتقادی را بر اساس چند دستنویس نامعلوم در ۱۳۱۱ در تهران با چاپ سربی منتشر نمود. چاپ انتقادی بعدی که در مسیر تکمیل نقایص چاپ عبدالرسولی پدید آمد، در سال ۱۳۳۶ به کوشش محمد دبیرسیاقی توسط انتشارات اقبال منتشر شد و همان است که در سال‌های بعد نیز با برخی اطلاعات تکمیلی بازنشر گردید. در این عصر همچنین از کوشش دیگری برای تصحیح و تکمیل دیوان فرخی اطلاع داریم که به همت عبرت نائینی، کاتب و مدون فاضل تعدادی از دیوان‌های شعری فارسی، شکل گرفت و در دستنویسی از آن به شماره ۲۴۷۲ در کتابخانه مجلس که به سفارش ملک‌الشعراء بهار کتابت شده بود، برخی

- یادداشت‌های اصلاحی مفید بهار نیز درج شده است (براتی و جلیلیان، ۱۳۹۷: ۱۸). دهخدا نیز به تصحیح برخی مواضع دیوان فرخی در حاشیه چاپ عبدالرسولی مبادرت کرد که شماری از اصلاحات او در متن چاپ دبیرسیاقی لحاظ شده و بعضی نیز در پانویس همان چاپ عرضه گردیده است (فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: هجده). مصادر و منابع زیادی نیز وجود دارد که افزون بر اشعار موجود در دیوان کنونی فرخی، که گردآوری احتمالاً متأخری دارد، اغلب حاوی برخی ضبط‌های متفاوت و پراهمیت است. در سال‌های اخیر، چند پژوهش در قالب مقاله به این موارد پرداخته است (رک: براتی و جلیلیان، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰ که به پژوهش‌های تکمیلی رواقی، خوشحال دستجردی و دیگران، ندیمی و عطائی، امیدسالار، و عظیمی متعلق به ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۴ اشاره کرده است. خود این مقاله نیز در شمار همین پژوهش‌های تکمیلی قرار می‌گیرد).
۵. درباره عسجدی به طور عام، می‌توان به منابعی که در آخرین دیوان بازسازی‌شده او به آن‌ها اشاره شده (عسجدی، ۱۳۹۴) مراجعه کرد. نیز رک: عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، ۱۳۱۲: ۲۳۷-۲۴۶، تعلیقه مفصل سعید نفیسی؛ فروزانفر، ۱۳۶۹: ۱۵۲-۱۵۳؛ Khaleghi Motlagh, 2000, pp. 766-767؛ شکوهی، ۱۳۹۱: ۶۲۵-۶۲۸. بیتی از او که در حاشیه دستنویس چستربیتی از «کتاب الفهرست» ثبت شده حاوی نکته‌ای درباره تبار شاعر است: «ز پیوند حفصویه کاتبم من/ چنین آمد از سوی مادر نژادم» (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۹: ۱۴).
۶. درباره زینبی به طور عام، و نیز برخی منابع احوال و اشعار او، رک: فروزانفر، ۱۳۶۹: ۱۵۱؛ خیام‌پور، ۱۳۶۸: ۴۲۱؛ مدبری، ۱۳۷۰: ۴۹۲؛ De Blois. 2004: 201؛ ربیعی، ۱۳۸۸: ۵۴۷-۵۴۸.
۷. در میان منابع متقدم از اثری به این نام در ردیف منابع مورد مراجعه ابراهیم بن علی کفعمی (۹۰۵ق) یاد شده است. برای نمونه، او در نگارش حواشی توضیحی خویش بر «الصحیفة الکاملة السجادية» -که با کوشش خاصی به تصحیح و ترویج اصل اثر همت گماشت- از کتابی به این مشخصات نام می‌برد: «کتاب حلیة الآداب و نزهة ذوی الألباب للشیخ أبی طاهر» (حکیم، ۱۳۹۴: ۱۲۸). او در نسخه دیگری از «صحیفة» که آن را به کتاب تألیفی خود، «البلد الامین»، ملحق کرد، مجدداً از «کتاب حلیة الآداب» نام برده است (همان: ۱۳۱). همچنین از اثری با عنوانی مشابه، «حلیة الآداب لذوی الألباب»، اثر شمس‌الدین محمد بن أبی‌القاسم سعید بن محمد الحافظ البصری (Brockelmann, 1937: 596)، حاوی ۴۰ باب، دستنویسی در کتابخانه دارالکتب مصر به شماره ۱۴۲۵ وجود دارد که اثر کهن و ارزشمندی است. اما از توصیف دقیقی که از آن در فهرست کتابخانه مزبور عرضه شده مشخص می‌شود که هیچ یک از مشخصات آن با نسخه یزد همخوانی ندارد (فهرس الکتب العربیة...، ۱۳۴۵ق: ۸۸-۸۹) و اثر مستقل دیگری است. دستنویس یزد به گواه یادداشت‌های «تملک» برگ عنوان آن، که به عهد کتابت اصل نسخه بسیار نزدیک است، در اختیار تنی چند از فضلاء متقدم بوده است. برای نمونه، فردی که خود را «محمد بن النجیب الطوسی» نامیده، در چهارم جمیدی‌الآخر حدود ۶۱۷ق یا ۶۲۷ق(?) مالک نسخه شده

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۴۱

است. چنین است عین یادداشت او: «صار ملک العبد الفقیر الضعیف محمد بن النجیب الطوسی... فی کورة اخلاط - عمر [ها] الله - فی الرابع من جمیدی الآخر سبع عشر / عشرين (?) و ستمائة و نحمد لولیه وهو حسینا و نعم...». او می‌تواند با محمد بن نجیب بکران طوسی، پدیدآور «جهان‌نامه» در جغرافیا به فارسی، که دستنویس‌های چندی از آن شناخته شده و یکی از آن‌ها در روسیه به چاپ فاکسیمیله رسیده و مبنای چاپ حروفی استاد محمدمین ریاحی در تهران بوده است، یکسانی داشته باشد (نیز رک: حسینی اشکوری، ۱۳۸۴: ۶۶، که سال تملک را ۶۰۷ق دانسته است). همچنین یکی دیگر از مالکان نسخه، که بر اساس قرائن خط و مرکب یادداشت او (از طریق فایل دیجیتالی واضح و رنگی موجود، تا حدودی می‌توان به این قضاوت اطمینان کرد)، شاید از سده هفتم یا هشتم هجری بوده باشد، یادداشت تملک دیگری در همین صفحه به این شرح ثبت کرده است: «سلک / ملک (?) العبد الضعیف الراجی الی رحمة الله و غفرانه لمحمود بن یحیی بن عبدالکریم بن [نصر] بن عبدالله بن عمر بن عبدالله بن عمرو، ملکاً صحیحاً شرعياً ثابتاً». در ادامه یادداشت اخیر، افزوده شده است: «ثم صار بانتقال شرعی الی حاکم بن احمد». دستنویس مورد بحث، در دوران معاصر از ماترک حاج شیخ عباس هدایتی شاهی به کتابخانه خان منتقل شده است.

۸. شاید یکی از معدود مراجعات به اصل این دستنویس، پژوهشی باشد با عنوان «مناظره فرستاده شاه هند با بزرگمهر در روایتی یگانه از سده ۶ق» از جواد بشری که در اسفند ۱۳۹۵ در «همایش بین‌المللی مطالعات شبه‌قاره» در فرهنگستان زبان و ادب فارسی در قالب سخنرانی عرضه شد.

۹. مقاله آتش بعدها در این منبع تجدید چاپ شد: دراسات فیما تحتویه مکتبات استانبول و الأناضول من المخطوطات العربیة، إعادة طبع، یصدرها فؤاد سزکین، بالتعاون مع کارل ایریکایکرت - دیتر بیسوف - علاءالدین جوخوشا - مازن عماوی - ایکهارد نویباور، المان، جامعه فرانکفورت، معهد تاریخ العلوم العربیة و الإسلامیة، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م، ج ۳، صص ۶۹۱ - ۷۱۱.

۱۰. اصل: دل‌آزار.

۱۱. در اصل: محرومی است.

کتاب‌نامه

ابوبکر بن خسرو الاستاد (بی‌تا)، مونس‌نامه، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا، شماره Or.9317، کتابت‌شده در سده دهم یا یازدهم هجری.

احمد سعیدخان (۱۳۵۲)، کتابشناسی ابوریحان بیرونی، ترجمه عبدالحی حبیبی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.

۱۴۲ کهن‌نامه ادب پارسی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

- استاجی، جمال‌الدین (۱۳۹۰)، «المجالس و المواعظ»، تصحیح فرزاد مروّجی، در: متون ایرانی، به‌کوشش جواد بشری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۲، صص ۱۷-۱۱۶.
- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۱۹)، کتاب لغت فرس، به‌تصحیح و اهتمام عباس اقبال، طهران: چاپخانه مجلس.
- اسکندرنامه (روایت فارسی کالیستنس دروغین) (۱۳۴۳)، پرداخته میان قرون ۶-۸ هجری، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۵۱)، «کتابخانه سعید نفیسی و نسخه‌های خط او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۱۹، ش ۱-۲، صص ۲۵-۳۸.
- انصاری، حسن (۱۳۹۰): «فارسیات ابوسعید سمان و قطعه‌شعری نویافته از رودکی»، در: وبسایت کاتبان: (ansari.kateban.com/post/1816)
- ایمانی، بهروز (۱۳۹۴)، «دستور الملوک، گنجی پارسیانه از روزگار غزنوی»، در: اوراق عتیق، به‌کوشش سید محمدحسین حکیم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۴، صص ۱۳-۲۳.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی جدید، راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بختیار، مظفر و حمید رضایی (۱۳۸۷)، «شعرهای کهن فارسی در کتاب ارشاد قلانسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۹، ش ۱۸۶، صص ۱-۲۶.
- براتی، محمود و بهرام جلیلیان (۱۳۹۷)، «ضرورت تصحیح دوباره دیوان فرخی سیستانی»، فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی، س ۵۴، دوره جدید، س ۱۰، ش ۱، پیاپی ۳۷، صص ۱۷-۲۹.
- بشری، جواد (۱۳۸۹)، «پابرجا»، آینه پژوهش، س ۲۱، ش ۶، پیاپی ۱۲۶، صص ۳۵-۴۹.
- _____ (۱۳۹۳)، «نسخه‌ای هندی از ارشاد قلانسی در ایران»، نامه فرهنگستان (ویژه‌نامه شبه‌قاره)، س ۲، ش ۳، صص ۱۹۹-۲۱۰.
- بگ‌جانی، عباس (۱۳۹۷)، «دیوان بدر جاجرمی»، در: متون ایرانی، به‌کوشش جواد بشری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۴، صص ۱۹۹-۳۴۶.
- بوآلو، د. ژ. (۱۳۵۲)، کارنامه بیرونی (کتابشناسی و فهرست آثار)، ترجمه و نگارش پرویز اذکابی، تهران: مرکز پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه وزارت فرهنگ و هنر.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۷۱)، فهرست کتابهای رازی و نامهای کتابهای بیرونی، به‌ضمیمه «المشاطة لرسالة الفهرست» از ابواسحق ابراهیم بن محمد معروف به غضنفر تبریزی، تصحیح و ترجمه و تعلیق مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- پرنیان، موسی و سهیل یاری گل‌دره (۱۳۹۵)، «نقد و بررسی کتاب شاعران بی‌دیوان و پیشنهاد تألیف تکمله‌ای برای آن»، آینه میراث، دوره جدید، س ۱۴، ش ۲، پیاپی ۵۹، صص ۷۵-۹۵.

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۴۳

جمال خلیل شروانی (۱۳۷۵)، نزهة المجالس، تصحیح و تحقیق محمدامین ریاحی، تهران: علمی، چاپ دوم با تجدید نظر نهایی.

حسینی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۴)، فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه نور عثمانیه (استانبول)، تهران: منشور سمیر.

حسینی اشکوری، سیداحمد (۱۳۸۴)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه خان (یزد-ایران)، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

حکیم، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، «قصیده‌ای نویافته از کسائی»، نامه فرهنگستان، س ۱۰، ش ۴، پیاپی ۴۰، صص ۵۶-۶۶.

_____ (۱۳۹۴)، مقدمه بر: الصحيفة السجادية الكاملة، للإمام زين العابدين علي بن الحسين، نسخه‌برگردان دستخط ابراهیم بن علی کفعمی، مورخ ۸۶۷ هجری قمری از مجموعه سیدجلال‌الدین یونسی، تهران-قم: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران-بنیاد محقق طباطبایی.

_____ (۱۳۹۸)، ابیات فارسی در مجالس تفسیر قرآن در آغاز قرن ششم هجری در نیشابور، پژوهشی در کتاب خلق الانسان تألیف بیان‌الحق نیشابوری (د. ۵۲۱ق)، ضمیمه گزارش میراث، دوره ۳، ضمیمه ش ۷۸-۷۹، پیاپی ضمیمه: ۱۱، بهار-تابستان ۱۳۹۶، تاریخ انتشار: بهار ۱۳۹۸. جلیه الآداب و نزهة ذوی الألباب، از ناشناس، نسخه خطی کتابخانه مدرسه خان شماره ۸۲، کتابت شده احتمالاً اواخر سده ششم یا اوایل سده هفتم هجری.

خیام‌پور (تاهباززاده)، عبدالرسول [ترجمه و نگارش] (۱۳۲۹)، «نشریات ترکیه: چند کتاب خطی مهم فارسی در گوشه‌ای از آسیای صغیر»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۳، ش ۳-۴، صص ۱۶۶-۱۷۳.

_____ (۱۳۶۸)، فرهنگ سخنوران، تهران: طلایه، ج ۱.

_____ (۱۳۷۲)، فرهنگ سخنوران، تهران: طلایه، ج ۲.

دقیقی طوسی (۱۳۷۳)، دیوان، به‌انضمام فرهنگ بسامدی، به‌اهتمام محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۵۵)، گنج بازیافته، شامل احوال و اشعار لیبی، ابوشکور بلخی، دقیقی، ابوحنیفه اسکافی، غضائری رازی، ابوالطیب مصعبی، تهران: اشرفی، بخش نخست، چاپ دوم.

راستی‌پور، مسعود (۱۳۹۵)، «تصحیح تازه دیوان عسجدی»، فصلنامه نقد کتاب ادبیات، س ۲، ش ۶، صص ۵۵-۷۰.

ریعی، سمیه (۱۳۸۸)، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، مدخل «زینبی علوی»، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۳، صص ۵۴۷-۵۴۸.

_____ (۱۳۹۱)، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، مدخل «سیفی نیشابوری»، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۴، صص ۷۵-۷۶.

۱۴۴ کهن‌نامه ادب پارسی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۳)، کسای مروز، زندگی و اندیشه او، تهران: علمی، چاپ چهارم، با تجدید نظر نهایی.
- سیفی نیشابوری (۱۳۸۵ق)، رسائل العشاق و وسائل المشتاق، نسخه خطی کتابخانه عمومی مالی ترکیه، شماره ۳۰۰۵.
- شریفی صبحی، محسن (۱۳۹۴)، «بررسی برخی مجموعه‌های شعری رودکی و دو بیت تازه منسوب به او»، آینه میراث، دوره جدید، س ۱۳، ش ۲، پیاپی ۵۷، صص ۲۳۵-۲۵۶.
- شکوهی، فریا (۱۳۹۱)، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، مدخل «عسجدی مروز»، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۴، صص ۶۲۵-۶۲۸.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۹۰)، «سه بیت تازه از رودکی»، نامه فرهنگستان، س ۱۲، ش ۱، پیاپی ۳۵، صص ۱۶-۱۸.
- صغری آق‌قلعه، علی (۱۳۸۸)، «غره الالفاظ و نزهة الالفاظ: اثری از ظهیری سمرقندی و بیتی تازه باب از محمد عبده (عبده)»، گزارش میراث، دوره ۲، س ۳، ش ۳۴، صص ۳۵-۳۸.
- _____ (۱۳۸۹)، «چهارپاره [پاره‌ها و نکته‌ها]»، گزارش میراث، دوره ۲، س ۴، ش ۳۹، صص ۱۴-۱۶.
- _____ (۱۳۹۵)، اشعار فارسی پراکنده در متون (تا سال ۷۰۰ هجری)، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار- سخن، ج ۲.
- عسجدی مروز، ابونظر عبدالعزیز بن منصور (۱۳۳۴)، دیوان، به‌اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب، تهران: طهوری.
- _____ (۱۳۹۴)، دیوان، شرح احوال و زندگی، ...، علیرضا شعبانیان، تهران: سوره مهر.
- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر (۱۳۱۲)، قابوسنامه، با مقدمه و حواشی سعید نفیسی، طهران: مطبعة مجلس.
- عنصری بلخی (۱۳۶۳)، دیوان، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه سنائی، چاپ دوم.
- عوفی، محمد (۱۳۳۵)، لباب الالباب، با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات کامل سعید نفیسی، تهران: ابن‌سینا- علمی.
- فرخی سیستانی (۱۳۸۸)، دیوان، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر، چاپ هشتم.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۹)، سخن و سخنوران، تهران: خوارزمی، چاپ چهارم.
- فهرس الکتب العربیة الموجودة بالدار [بدار الکتب المصریة] لغایة آخر شهر مایو سنه ۱۹۲۶ (۱۳۴۵ق/ ۱۹۲۷م)، قاهره: مطبعة دار الکتب المصریة، ج ۳.
- فیروزبخش، پژمان (۱۳۹۰)، «یک فهلوی نویافته از گوینده‌ای به‌نام مرشد سیمینه و چند بیت نویافته از شعرای متقدم فارسی»، گزارش میراث، دوره ۲، س ۵، ش ۴۵، صص ۴۱-۴۳.
- قاسمی، مسعود (۱۳۹۲)، «معرفی و تصحیح چند بیت از رودکی»، نامه فرهنگستان، س ۱۳، ش ۱، پیاپی ۴۹، صص ۱۰۷-۱۲۲.

برخی ابیات فارسی از سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری در ... ۱۴۵

کاشی، تقی‌الدین (۱۰۰۷ق)، خلاصه اشعار و زبده الافکار، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۲۷۲- مجموعه سرلشکر فیروز.

لازار، ژیلبر (۱۳۴۱)، اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان، از حنظله بادغیسی تا دقایقی (بغیر رودکی)، تهران، قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه، ج ۲.

مجموعه التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تألیف سال ۵۲۰ هجری، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، طهران: کلاله خاور.

محمدشفیع، مولوی (۱۹۶۶م)، مقدمه بر: مثنوی وامق و عذرا، ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری، بسعی و اهتمام احمد ربانی، پنجاب: دانشگاه پنجاب.

مدبری، محمود (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳-۴-۵ هجری قمری، تهران: پانوس.

مشار، خانابا (۱۳۵۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران: چاپخانه ارژنگ، چاپ دوم، ج ۲.

منجیک ترمذی (۱۳۹۱)، دیوان، به کوشش احسان شواری مقدم، تهران: میراث مکتوب.

منصوری، مجید (۱۳۸۹)، «تصحیح بیت محمد عبده در غره الالفاظ و نزهة الالفاظ»، گزارش میراث، دوره ۲، س ۵، ش ۴۱، ص ۲۵.

منوچهری دامغانی (۱۳۷۹)، دیوان، تهران: زوار، چاپ سوم ناشر.

میرافضلی، سیدعلی (۱۳۷۶)، «بررسی نزهة المجالس بخش اول»، معارف، س ۱۴، ش ۱، پیاپی ۴۰، صص ۹۰-۱۴۷.

نوشاهی، عارف (۱۳۸۹)، «اشعار نویافته رودکی سمرقندی بر اساس دو متن کهن فارسی»، کتاب ماه ادبیات، ش ۴۷، پیاپی ۱۶۱، صص ۳۰-۳۲.

نوییدی ملاطی، علی (۱۳۹۴)، «این دو بیت از رودکی نیست»، گزارش میراث، دوره ۲، س ۹، ش ۷۰-۷۱، صص ۴۸-۵۱.

_____ (۱۳۹۵)، «دیدار رودکی و مذکر رازی»، نامه فرهنگستان، س ۱۵، ش ۳، پیاپی ۵۹، صص ۱۳۳-۱۳۶.

ولائی، مهدی (۱۳۴۴)، فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد: چاپخانه طوس، ج ۶.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳)، فرخی سیستانی، بحثی در احوال و روزگار و شعر او، تهران: علمی، چاپ چهارم.

Ahmed Ateş, "Burdur- Antalya ve havalisi kütüphanelerinde bulunan türkçe, arapça ve farsça bazı mühim eserler", istanbul Üniversite edebiyat fakültesi Türk dili ve edebiyat dergisi, vol. 2, issue 3-4, 1948, pp. 171- 191.

Brockelmann, C. (1937), Geschichte Arabischen Litteratur, Leiden: Brill. Sup. I.

De Blois, Francois (2004), Persian Literature, A Bio-bibliographical Survey, vol 5, poetry of the pre-Mongol period, London- New York: Routledge.

۱۴۶ کهن نامه ادب پارسی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

Khaleghi Motlagh, Djalal (2000), Encyclopedia Iranica, ed. by Ehsan Yarshater, entry "Asjadi", vol. 2, pp. 766- 767, New York: Bibliotheca Persica Press.

Meredith-Owens, G. M. (1971), "An early Persian Miscellany", in: Iran and Islam, in memory of the late Vladimir Minorsky, ed. by C. E. Bosworth, Edinburgh: Edinburgh University Press, pp. 435- 441.